**دولتشاه و خاندان دولتشاهی**

**جلیلی کرمانشاهی**

محمد علیمیرزا ملقب به دولتشاه و متخلص بدولت،یکی از پنج پسری است که به ضبط «روضة الصفا»و«ناسخ التواریخ»و«مرآت البلدان»در سال 1203قمری برای فتحعلیشاه‏ بوجود آمدند.تولد دولتشاه در شنبه هفتم ربیع الثانی سال 1203 در قصبه«نوا»از محال‏ مازندران اتفاق افتاد و مادرش زنی گرجی بنام«زیبا چهر خانم»بود.معروفست هنگامی که خبر تولد فرزندان ذکور بابا خان(فتحعلیشاه بعدی)را به آغا محمد خان دادند،وی سرگرم‏ زد و خورد با جوانمرد تیره روز«زند»بود و از صمیم دل آرزو کرد که ایکاش یکی ازین‏ پسران به لیاقت و دلاوری«لطفعلیخان»از کار درآید1قضا را دو نفر از این پنج فرزند مردمی لایق شدند و در تاریخ معاصر خود نقشی ارزنده بجا نهادند،اول«عباس میرزا»ولیعهد که دلاوریها و طنپرستیها و عدالت وی،داستانیست که بر هر سر بازاری هست و دومین‏ آنان«محمد علیمیرزا دولتشاه»است که با آنکه روزگارش مهلت نداد خداوند شمشیر و قلم بود و در کشمکش با عثمانیان و تعیین سر حد ایران،خدمتی بسزا ابراز کرد و فرزند و فرزندزادگانی فاضل و لایق برای خدمت در مملکت،تربیت نمود.

نوشته‏اند2در روزگار کودکی،دولتشاه خان اختهء قاجار،وی را مخاطب ساخت‏ و بوی گفت:«اگر شمشیر مرصع خودم را بتو بدهم به ان چه می‏کنی»؟!کودک جسور با کمال جلادت و شجاعت،اظهار داشت:«این شمشیر بدو کمر بسته نمی‏شود.گردن تو را با آن خواهم زد،سپس شمشیر را به کمر خود می‏بندم».در برخی آثار آمده است که با سیلی‏ سختی«خان قاجار»کودک جسور ار تنبیه کرد و مقرر داشت که دیگر او را بحضور نیاورند.

اولین حکومت دولتشاه بسال 1212 هجری در فارس بوده است،درین سال مؤسس‏ سلسلهء قاجار بر اثر سختگیری و سخت کشی بدست ملا زمان خود کشته شد و فتحعلیشاه که با مقام‏ ولایتعهدی،حکومت فارس را نیز داشت فرزند خود محمد علیمیرزا دولتشاه را که کودکی‏ نه ساله بود به امارت فارس گذاشت و خود برای تصاحب تاج و تخت و گرفتن انتقام از کشتگان‏ عم،عازم تهران شد.

پس از استقرار فتحعلیشاه در تهران،دولتشاه بفرمان پدر به حکومت«قزوین»منصوب‏ شد و پنجسال درین شهر،امارت کرد.سپس چون اعراب«حویزه»و برخی عشایر خوزستان‏ به سائق کینه‏ای که بین سران آنان دیرباز موجود بود به زد و خورد پرداخته بودند و سلب آسایش از گذریان و ساکنان آن سامان کرده بودند،فتحعلیشاه دولتشاه را برای سرکوبی‏ طاغیان و اعاده نظم و آرامش به خوزستان،مأمور کرد و لرستان و دیار غرب را نیز ضمیمهء قلمرو حکومت او نمود(1219 هـ).

(1)-شمارهء سوم سال سوم مجلهء یادگار

(2)-تاریخ عضدی

دورهء بروز استعداد و لیاقت ذاتی دولتشاه از همین مأموریت خوزستان،شروع می‏شود زیرا گذشته از ایجاد نظم در سراسر محیط عشایری خوزستان،به آبادانی و عمران نیز اقدام‏ کرده است.ساختن و تعمیر پل معروف«شوشتر»یادگار همین مأموریت اوست.سپس‏ بترتیبی که خواهیم دید در سال 1221 مقر حکومت خود را«کرمانشاهان»قرار داد و هم‏ درین شهر بود که مقدمات کار فتح بغداد را ساخته و عثمانی‏ها را چندین بار از اراضی ایران‏ رانده است.

اولین نبرد-در سال 1219 قمری«عبد الرحمن پاشا»والی شهر زور که جلب‏ اطمینان اولیای دولت ایران را کرده بود و باستهظار ایران از فرمان«علی پاشا»والی بغداد سرپیچی کرد و در اطراف سلیمانیه به جرم این عصیان شکست خورد و به خاک کردستان که قلمرو حکومت«امان اللّه خان اردلان»بود فرار کرد.

«امان اللّه خان»والی،جریان کار را به«فتحعلیشاه»گزارش داد و کسب تکلیف کرد. درین ایام والی بغداد،سفیری به دربار ایران روانه نمود و مصرا تقاضای استرداد حاکم‏ شهر زور را کرد.فتحعلیشاه«میرزا صادق»وقایع نگار معروف«همای مروزی»را به‏ شفاعت حاکم شهر زور روانهء بغداد کرد.والی بغداد شفاعت شاه ایران را نپذیرفت و از این‏ راه موجب تکدر خاطر«فتحعلیشاه»فراهم آمد و حاکم شهر زور را که در اینوقت در«سقز» بسر می‏برد بدربار احضار کرد و با سپاهی مجهز وی را روانه شهر«زور»کرد ضمنا به والی‏ کردستان فرمان داد که در معاضدت و جانبداری حاکم شهر زور کوتاهی نکند.«عبد الرحمن پاشا» 1به شهر زور آمد و پسر عم خود«خالد پاشا»را که از طرف والی بغداد به حکومت شهر زور رسیده بود از آنجا براند.والی از استماع این قضیه برآشفت و با سپاهی گران به دفع‏ «عبد الرحمن پاشا»عازم شهر زور شد.عبد الرحمن پاشا چون تاب مقاومت با والی بغداد را در خود ندید بخاک ایران گریخت.فتحعلیشاه درین سال که 1221 هجری بد دولتشاه‏ را با لقب صاحب اختیار و سرحددار عراقین مفتخر کرد و او را بدفع عثمانیان که در تعقیب‏ حاکم شهر زور تا«زهاب کرمانشاه»پیش‏آمده بودند،مأمور ساخت.دولتشاه نه‏تنها عثمانیان‏ را تا حدود«مندلیج»عقب نشاند بلکه عازم فتح بغداد کرد.والی بغداد که از نقشه«دولتشاه» در فتح بغداد آگاه بود برای حفظ آبرو و حیثیت اجتماعی خود شاهکاری بکار زد.او می‏دانست‏ که دولتشاه بغایت مسلمان بلکه دینباره و تا حدی افراط کار است.از این‏روبه«شیخ جعفر کبیر»مؤسس خاندان شیخ نجف و مؤلف کتاب فقهی معروف«کشف الغطاء»که در آنروزگار مرجع تقلید عراقین بود،متوسل شد و ویرا شفیع کردار زشت خود ساخت.1والی،شیخ‏ را به شفاعت نزد دولتشاه فرستاد،دولتشاه،مقدم او را گرامی شمرد و از فتح بغداد صرفنظر کرد.

 (1)-مرآت البلدان ناصری،ج 1

در سال 1226 عبد الرخحمن پاشا،حاکم شهر زور و رئیس ایل«بابان»با والی کردستان‏ که خدمتگزار دولت ایران بود،بنای ناسازگاری گذاشت و جسارت را بدانجا رسانید که‏ تا محال«زهاب»و«کرند»را در قبضهء تصرف درآورد.اصولا از روزگار صفویان و شاید پیشتر در تاریخ همجواری ایران و عثمانی،عثمانیان می‏خواستند در صورت امکان«گردنه اسد آباد» و در صورت امکان و مساعد نبودن اوضاع،لااقل«گردنه پاطاق»یا بقول خودشان‏ «عقبه حلوان»را در معدهء فراخ طمع خود هضم کنند.بهرحال دولتشاه بیدرنگ به سرکوبی‏ حاکم خویشتن ناشناس شهر زور شتافت.حاکم خطاکار از حجب و حیای ذاتی دولتشاه استفاده‏ کرد و از این‏رو مورد عفو واقع شد.2

مقدمات فتح بغداد-در سال 1227 قمری بار دیگر حاکم شهر زور مورد بی- مهری والی بغداد(عبد اللّه پاشا)شد.والی بغداد عبد الرحمن پاشا را عزل و بجای او عموزاده‏اش‏ (خالد پاشا)را حاکم شهر زور نمود.حاکم معزول،بار دیگر برای رسیدن بحکومت شهر زور به دولتشاه متوسل گردید.ناتمام

(1)-شیخ جعفر بن خضر مؤلف کتاب فقهی معروف کاشف الغطاء و مؤسس خاندان کاشف الغطاء در نجف از بزرگان فقهاء شیعه و دانشمندان بنام قرن سیزدهم هجری است.یکی از مواهب‏ الهی به جناب شیخ داشتن فرزندانی خلف و صاحب‏نظر و متتبع و مجتهد مانند شیخ موسی و شیخ علی و شیخ حسن بوده است که هریک در استنباط احکام و تعیین حلال و حرام کمتر از پدر عالیقدر خود نبوده‏اند و بتواتر رسید که در حق شیخ موسی شیخ اجل شیخ جعفر فرموده است‏ که در مقام استنباط پس از محقق حلی و شهیدین کسی بپایه و مایه شیخ موسی نمی‏رسد.همین بزرگوار که درباره فرزند چنین حق گوئی می‏کند در شرح حالش نوشته‏اند که غالبا می‏گفت:من‏ مردی جعفرک بودم مورد لطف مرحمت الهی واقع گردیدم و آقا شیخ جعفر شدم و پس از آن‏ فقیه شهر و رفته‏رفته شیخ الاسلام و مرجع گردیدم آیت اللهءه آقا شیخ جعفر شده‏ام سپاس خدا را که هرچه هست از اوست-شیخ جعفر که ملقب به شیخ جعفر کبیر می‏باشد گذشته از کاشف الغطا (یا کشف الغطاء)تألیفات مختلف چون حق الیقین و ضوابط و قواعد فقهی دارد که هریک بر قدرت‏ وی بر مسائل اصولی و فقهی دلیلی آشکارند.بعلاوه وی شاعری بلیغ و فصیح نیز بوده است. قصائد و قطعات مختلف میان شیخ جعفر و مصاحب و استادش سید ممر مهدی بروجردی معروف‏ به بحر العلوم صاحب منظومه دره رد و بدل گردیده است.درگذشت شیخ جعفر در اواخر ماه‏ رجب سال 1227 هجری اتفاق افتاد.شیخ کتابی بنام کشکول دارد که گذشته از قواعد علمی‏ ریاضی که فن وی نبوده است از جهت ادب و فقه و تفسیر و شعر دست کمی از کشکول مولانا بهاء الدین عاملی معروف به شیخ بهائی ندارد

(2)-جهان آرا